



## Original Research

# Apparent Representation And Its Effects In Iran's Jurisprudential Legal System And Common Law

Ebadollah Rostami Chalkasari <sup>1\*</sup>, Ali Jamalzadeh <sup>2</sup>

1 Associate Professor of Private Law, Department of Law, Ahrar Institute of Higher Education, Rasht, Iran .

2 Master's Degree in Private Law, Department of Law, Ahrar Institute of Higher Education, Rasht, Iran.

Article ID: 1402022142238

**Received:**

April 23,, 2022

**Accepted:**

August 2 , 2022

**Available online:**

September 22,  
2022

**Keywords:**

Apparent  
representation,  
Imami  
jurisprudence,  
common law,  
implied  
representation.

**Main Subjects:**

Civil Law

**Abstract**

"Apparent representation" originates from English law and does not fall under the usual definitions of representation. In this theory, the first person through his behavior has caused the other to be recognized as his representative, and the third to imagine and acknowledge the representation, while there is no representative relationship between them in the way that is usually expected. Therefore, the first person cannot deny the representation. In Imami jurisprudence, the special word "apparent representation" has not attracted the attention of jurists and there are no rulings around it, but this does not indicate the absence of a similar opinion and its inadmissibility in Imami jurisprudence. The purpose of the research is to compare this theory and its works with similar institutions in Imami jurisprudence. It is thought that the mentioned theory is sometimes effective in facilitating legal practices, so according to the scope of jurisprudence, comparative research in this regard may be effective in Islamic business. In this research, it is expected that the effects of apparent representation and its similar institutions are different in nature, but there is no significant conflict between them. The research method is searching and collecting sources (books, articles,...) and taking notes from them.

\*Corresponding Author: Ebadollah Rostami Chalkasari

**Address:** Associate Professor of Private Law, Department of Law, Ahrar Institute of Higher Education, Rasht, Iran.

**Email:** [e\\_rostamy@yahoo.com](mailto:e_rostamy@yahoo.com)

## نماینده‌گی ظاهری و آثار آن در نظام حقوقی - فقهی ایران و کامن لا

عباداله رستمی چلکاسری<sup>۱\*</sup>، علی جمال زاده<sup>۲</sup>

۱ دانشیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، موسسه آموزش عالی احرار، رشت، ایران.

۲ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، موسسه آموزش عالی احرار، رشت، ایران

کد مقاله: ۱۴۰۲۰۲۲۱۴۲۲۳۸		
<b>چکیده</b>	<b>تاریخ دریافت:</b> ۳ اردیبهشت ۱۴۰۱	
<p>«نماینده‌گی ظاهری» برخاسته از حقوق انگلیس است و در ذیل تعاریف معمول نماینده‌گی جای نمی‌گیرد. در این تئوری شخص نخست به واسطه رفتار خود سبب شده است که دیگری به عنوان نماینده وی شناخته شده، و ثالث نماینده‌گی را تصور و تصدیق نماید، در حالی که هیچگونه رابطه نماینده‌گی به نحوی که معمولاً انتظار می‌رود بین آن‌ها وجود ندارد، فلذا شخص نخست نمی‌تواند نماینده‌گی را انکار نماید. در فقه امامیه لفظ خاص «نماینده‌گی ظاهری» توجه فقها را به خود جلب نکرده و در اطراف آن احکامی دیده نمی‌شود، اما این موضوع دال بر عدم وجود نظر مشابه و غیرقابل پذیرش بودن آن در فقه امامیه نیست. هدف تحقیق تطبیق این تئوری و آثار آن با نهادهای مشابه در فقه امامیه است. تصور می‌رود که تئوری مزبور بعضاً در تسهیل اعمال حقوقی مؤثر واقع شود، فلذا بنا به وسعت فقه، پژوهش تطبیقی در این خصوص ممکن در تجارت اسلامی مؤثر واقع شود. در این تحقیق انتظار می‌رود آثار ناشی از نمایندگی ظاهری و نهادهای مشابه آن به طبع متفاوت باشد، اما در اساس تعارض چشمگیری در بین آن‌ها وجود نداشته باشد. روش تحقیق به صورت جستجو و گردآوری منابع (کتاب، مقاله، ... و یادداشت برداری از آن‌ها انجام شده است.</p>	<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۱ مرداد ۱۴۰۱	
	<b>کلیدواژه‌ها:</b> نماینده‌گی ظاهری، فقه امامیه، کامن لا، نماینده‌گی ضمنی.	<b>تاریخ انتشار:</b> ۳۱ شهریور ۱۴۰۱
	<b>محورهای موضوعی:</b> حقوق مدنی	

\*نویسنده مسئول: عباداله رستمی چلکاسری

آدرس: دانشیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، موسسه آموزش عالی احرار، رشت، ایران.

ایمیل: [e\\_rostamy@yahoo.com](mailto:e_rostamy@yahoo.com)

## ۱- مقدمه

نماینده‌گی ظاهری یکی از مصادیق نهاد نمایندگی می باشد. مبناي «نماینده‌گی ظاهری» بر غیر قابل استناد بودن عذر عدم نمایندگی توسط منوب عنه است. این تئوری نخست در حقوق کامن لا مطرح و متعاقباً در حقوق فرانسه نیز پذیرفته شد. در نمایندگی ظاهری شخص نخست (منوب عنه) به واسطه فعل یا ترک فعل خود سبب می گردد که شخص ثالث (که غالباً طرف قرارداد با نماینده است) تصور و تصدیق نماید که شخص دوم (نماینده ظاهری)، در حقیقت نماینده شخص نخست می باشد. معیار رفتار شخص نخست نوعی است و باید مرتکب رفتاری شود که نوعاً اگر از یک شخص با اراده سالم و عاقل سر بزند و دلالت بر نمایندگی داشته باشد. در این تئوری اگر چنانچه شروط از پیش فرض شده موجود باشد بدون آن که در حقیقت نمایندگی به یکی از طرق مقتضی تفویض شده باشد، برای شخصی که اقدامات نماینده متوجه وی می گردد، نماینده در نظر گرفته می شود که اگر شخص متعارف با حسن نیت، به ظاهر ایجاد شده اعتماد کند و بر اساس آن عمل کند، منوب عنه ظاهری (تا همان حدودی ظاهر اقتضاء دارد) مسئول اجرای تعهداتی است که نماینده از طرف وی پذیرفته است. پیرامون این تئوری و تطبیق آن با مبانی فقه شیعی و قانون ایران، یک سؤال اصلی، که بحث تحقیق حول آن می گردد مطرح می شود: «آثار حقوقی نمایندگی ظاهری در حقوق اسلام (اعم از فقه امامیه و قوانین ایران) و حقوق کامن لا به چه صورت است؟» و به تبع این سؤال نخست این مسئله در ذهن متبادر می گردد که تفاوت و تمایز نگرش این دو نظام حقوقی در چیست؟ چنین به نظر می رسد که این نظریه هرچند مصادیقی مشابه آن در حقوق ایران موجود است، اما نمی توان این موارد را یکی دانست. این تفاوت در مبانی و قواعد نظام های مزبور است. پرسش دیگری که می توان مطرح نمود، در صورت عدم تعارض، برای استفاده از این نظریه در فقه و حقوق ایران باید چه جهاتی را در نظر گرفت؟ در صورت احراز عدم تعارض، باید بنا بر قانون ایران و نظرات فقها موارد مشابه را به صورت محدود تفسیر کرد و از پذیرفتن آن به صورت مطلق پرهیز شود. سه دیگر آثار نهادهای مشابه در فقه امامیه و حقوق ایران با نظریه نمایندگی ظاهری یکسان است؟ با وجود مصادیق مشابه در حقوق ایران و فقه امامیه، آثار ناشی از آن ها با آنچه منظور حقوق کامن لا است یکسان نمی باشد و به نظر می رسد حتی در صورت قبول نمایندگی ظاهری (در رابطه نماینده با اصیل و اشخاص ثالث) آثار متفاوتی در حقوق اسلام (فقه امامیه) و کامن لا داشته باشد، که ناشی از تفاوت قواعد این دو نظام است و به طبع در نظریات پیرامون این دو نظام نیز منعکس شده است.

## ۲- بیان مسئله

نماینده‌گی در معنای لغوی به مفهوم نماینده بودن، استعمال آن در وکالت، کارگزاری، وکالت مجلس معمول است (معین، ۱۳۷۱، ج ۴: ص ۴۸۱۳). در خصوص مفهوم حقوقی آن آورده اند: «صفت کسی که اقدام به انجام یک عمل حقوقی برای شخص دیگر، به استناد قدرت قانونی یا به استناد اختیار ناشی از قرارداد می کند» و نتیجه این اقدام متوجه منوب عنه می گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ص ۷۵۶). نمایندگی ظاهری در ذیل تعاریف فوق جای نمی گیرد. منشأ نمایندگی ظاهری را ظاهر به وجود آمده توسط اصیل دانسته اند. رفتار وی سبب شده است دیگری به عنوان «نماینده» شناخته شود، لذا ثالثی که از عدم نمایندگی مطلع نیست با نماینده بدون اختیار قراردادی منعقد نموده به گمان اینکه او با رفتار خود خبر از نمایندگی شخص دوم داده است، این نوع از نمایندگی استثنائی به حساب می آید که نماینده فاقد اختیار میتواند اصیل را به قرارداد با ثالث ملزم کند. رابطه وکالت و نمایندگی عموم و خصوص مطلق و در خصوص آن در فقه امامیه احکامی صادر شده است، که بنا به اخبار منقول از معصومین، رأی فقها و قانون، ذیل بحث وکالت از وکالت ظاهری (البته بنا به نظر برخی از حقوق دانان، م ۶۸۰ ق.م) سخن به میان آمده است؛ چنین است که تا زمانی که خبر عزل وکیل به وی نرسد، اعمال حقوقی وکیل نافذ بوده و آثار آن متوجه موکل می گردد. دیگر موردی که سبب می گردد نمایندگی ظاهری با ظرفیت های حقوق برگرفته از فقه مورد تطبیق قرار گیرد ماده ۳۰۶

ق.م است، قانون گذار در موضوع واحد، با حصول شروط مورد نظر ماده مزبور، حکم مربوط به آن را زائل نموده است؛ حتی با وجود عدم نیابت اعمال مدیر در حق مالک نافذ است و شخص اصیل را ملتزم میسازد. این مصادیق تطبیق این نهاد را با آنچه در فقه امامیه رایج است را ممکن می‌سازد. آثار مهم مالکیت و اصول حاکمیت و آزادی اراده، این است، که هیچ کس نمی‌تواند بدون رضایت مالک، مال او را از تصرف خارج (م ۳۱ ق.م) و بدون رضایت، آن‌ها را به قراردادی ملتزم سازد (م ۲۱۹ ق.م). به نظر می‌رسد ماده ۲۴۷ ق.م نیز بر این اساس تنظیم شده است. این حکم که ریشه در عقاید افراطی فردگرایانه دارد و امروزه تا حدودی تعدیل شده است. لازم به ذکر است نمایندگی ظاهری کاملاً ریشه غربی داشته و منشأ آن حقوق انگلیس است و دیگر کشورها هم به قبول آن مبادرت نموده‌اند. پس قراردادهای صرفاً زمانی شخص را ملتزم می‌کنند، که اراده او اصالتاً یا نیابتاً در انعقاد آن دخالت داشته باشد. در اینجا تا حدودی وجه تمایز نمایندگی ظاهری با آنچه مشابه آن در حقوق ایران است، به چشم می‌خورد. این نمایندگی از اصل حاکمیت اراده، اهلیت اشخاص در معامله و معامله فصولی پیروی نکرده و خود نهادی است جدا از بحث‌های فوق‌الذکر. بنابراین نمایندگی ظاهری با وجود ریشه غربی و مطابقت آن با حقوق غرب در نظام گسترده فقه شیعی چندان امر جدیدی به حساب نمی‌آید، در مثال‌های فوق اشاره شد در نظام حقوقی فقه شیعه و نیز قانون ایران موارد مشابه به چشم می‌آید. مسئله اصلی این تحقیق بررسی آثار این نهاد با آنچه مصادیق فقهی - حقوقی مشابه آن نام دارند است.

### ۳- پیشینه تحقیق

اسکینی، ربیعا و پورارشاد، نادر (۱۳۸۹)، در پژوهشی تحت عنوان «نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق خارجی» به مذاقه در نمایندگی ظاهری پرداخته و به این نتایج نائل شده‌اند: الف- نظریه نمایندگی ظاهری با زمینه‌ها و ظرفیت‌های حقوق ایران منافاتی ندارد. ب- در حقوق ایران مواردی که با نظریه نمایندگی ظاهری قابل تحلیل و تفسیر باشند پیدا می‌شوند. ج- جلوه‌هایی از نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران دست کم به طور استثنائی از طریق اقتباس از حقوق خارجی پذیرفته شده است. مافی، همایون و کدیور، حسام (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی اختیار ظاهری نماینده در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی» به بررسی نمایندگی ظاهری پرداختند. در تحقیق مزبور بررسی شده است که آیا در حقوق ایران نیز قانون‌گذار در ذیل قوانین مدنی و تجارت چنین مفهومی را می‌پذیرد؟ برخلاف حقوق مدنی، نظریه «اعتماد به ظاهر»، از مواد مختلفی در قوانین تجاری ایران استنباط شدنی است و استناد به اختیار ظاهری نماینده، نسبت به قراردادهای این حوزه اعمال پذیر به نظر می‌رسد.

امینی، منصور و عبدی، مونا (۱۳۹۳) در پژوهش «بررسی تطبیقی نظریه نمایندگی ظاهری» نیابت ظاهری را مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که پذیرش صریح این نهاد به دلیل کارآمدی و مزایای متعدد حقوقی و اقتصادی در حوزه نمایندگی مؤثر واقع می‌شود و عدم پذیرش آن آثار اقتصادی زیانباری بر جای خواهد داشت. در میان اقسام مختلف نمایندگی، موضوع این عنوان یکی از کاربردی‌ترین اقسام نمایندگی، که ترکیبی است از دو نظریه: «نظریه نمایندگی» و «نظریه ظاهر».

عبدی‌پور، ابراهیم و پرهیزگار، عبدالرضا (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «نظریه اعتماد و تأثیر آن بر قواعد حاکم بر نمایندگی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و حقوق اروپایی)»؛ به بررسی نمایندگی ظاهری پرداخته‌اند. در پژوهش فوق به چنین نتایجی رسیده‌اند، که پایبندی محض به نظریه اراده ممکن است تبعاتی به دنبال داشته و سبب تضعیف نهاد نمایندگی گردد. در این تحقیق با در نظر گرفتن تغییر رویکرد حقوق کشورهای خارجه در موضوع نهاد نمایندگی و فاصله گرفتن حقوق کشورهای غربی از نظریه اراده، چنین راه حلی را در حقوق موضوعه ایران نیز کارساز می‌شمارد و اصلاحات مشابه کشورهای اروپایی؛ که «اعتماد مشروع و معقول اشخاص مورد حمایت قانون گرفته است» را به حقوق نمایندگی در ایران پیشنهاد می‌دهد.

نجفی، زهره، (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «نماینده‌گی و ماهیت حقوقی آن» به بررسی نمایندگی پرداخته است. یکی از نهادهای مطرح شده در قوانین و نظام‌های حقوقی، نمایندگی است و در زمینه‌های مختلف کاربرد وسیعی دارد. در رابطه نمایندگی، حضور سه دسته اشخاص: «نماینده، منوب‌عنه و ثالث» مدنظر قرار می‌گیرند. با قبول نظریه نمایندگی در حقوق جدید، می‌توان گفت اصولاً توسل به نمایندگی برای انجام دادن هر امری مقدور است، اما باید گفت نمایندگی در همه اعمال کاربرد ندارد.

#### ۴-۱- مفهوم نمایندگی ظاهری

در نمایندگی تقسیمات عبارتند از: «بنا به اعتبار علت و منشأ آن، به اعتبار شخص اصیل، بر حسب اعتبار رابطه اصیل و ثالث، بر حسب زمان اعطاء اختیار، بر حسب اعتبار قلمرو اختیار، بر حسب ماهیت موضوع و بر حسب ماهیت اختیارات عامل»، بر اساس اینکه آیا نماینده واقعاً دارای اختیار بوده است یا خیر، نمایندگی به «واقعی» و «ظاهری» تقسیم می‌شود. نمایندگی واقعی اختیاری است که از طرف منوب عنه یا قانون به نماینده تفویض می‌شود. صورت واقعی نمایندگی بر حسب منبع مجوز به دو نوع «اختیاری» و «قانونی» تقسیم می‌شود. منشأ اعطاء اختیار در صورت اختیاری اراده و اذن منوب عنه و در قانونی حکم قانون گذار است. اختیارات نماینده بنا به آنچه سبب نمایندگی شده است تعیین می‌شود، لذا در نمایندگی قراردادی (اختیاری) حدود اختیارات نماینده با توجه به تفویض اختیار تعیین می‌شود. بدیهی است که آثار اعمال نماینده که در محدوده نمایندگی است، منوب عنه را ملتزم می‌کند و آنچه خارج از قلمرو نمایندگی است، برای وی الزام آور نیست. نمایندگی ظاهری استثناء محسوب می‌گردد، موقعیتی از طریق گفتار یا رفتار شخص نخست به وجود آمده، در نتیجه آن ثالث تصور می‌کند که نماینده، مجاز به انعقاد قرارداد است و با اعتماد به این باور، اقدام به انعقاد قرارداد می‌کند. حال اگر منوب عنه بخواهد با استناد به فقدان اختیار نماینده، نفوذ قرارداد و التزام خود را انکار کند، اختیاری که بر مبنای ظاهر برای نماینده توسط خودش به وجود آمده است، مانع از اقدام وی بر خلاف تصور ثالث خواهد شد. چنین است که پدید آورنده ظاهر نخواهد توانست از دفاع عدم اختیار نماینده نسبت به اقدامات شخص ثالث استفاده کند. بنابراین شخص ثالث از همان حمایتی برخوردار است که اگر یک قرارداد سالم و منجز منعقد می‌شد وی را متعهد می‌ساخت، اختیار مذکور را از آن رو ظاهری می‌نامند که بر اثر رفتار یا گفتار شخص نخست، برای ثالث ظاهری ایجاد شده است که دیگری نماینده است، معهداً در واقع هیچ اختیاری به وی اعطاء نشده است که بر مبنای آن بتوان نمایندگی را محقق دانست. حدود تفویض نسبت به ثالث با عباراتی که به موجب آن نمایندگی به سبب اعطاء گردیده تعیین نمی‌گردد، بلکه شرایط حاکم بر آن و ضروریات مقتضی معاملات نیز در تعیین حدود نمایندگی مؤثر خواهند بود و شخص ثالث بنا به موارد مزبور می‌تواند حد اختیار نماینده را معلوم کند (مرسی بدر، ۱۹۸۰: ص ۲۶۰). اثبات اختیار برگرفته از ظاهر بستگی به واکنش شخص ثالث به رفتار اصیل دارد. به عبارت دیگر آیا شخص ثالث مبنی بر تفسیر حسن نیت از رفتار اصیل، اختیارات نماینده را فرض کرده است؟ همچنین اراده ثالث برای انعقاد عقد با نماینده باید به واسطه ظهور قانونی اختیار نماینده باشد یا نه؟ (Holmes, 1974, 349) در کامن لا قرارداد همان مفهوم سنتی را دارد و از تراضی و مبادله ناشی می‌شود. این مفهوم تا نیمه قرن نوزدهم باقی بود، اما رفته رفته، محاکم از تراضی به عنوان مبنای التزام قراردادی و مسئولیت ناشی از آن دست کشیدند و گاه به صراحت و گاه ضمنی اعلام کردند، که الفاظ و اعمال دو طرف منشأ التزام و مسئولیت‌های آنان است، چندان که می‌توان گفت امروزه نظریه اعلام اراده با تکیه بر اعتماد مشروع ناشی از آن غالب آمده و بر تراضی واقعی پیشی گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۱۰۷).

## ۴-۲- مبانی و آثار نمایندگی ظاهری

برخی مبنای نمایندگی ظاهری را مسئولیت از روی تقصیر می دانند، معتقدند موکل ظاهری ایجاد کرده و ثالث نمایندگی استنباط نموده است. زبان وارده باید جبران شود، که بهترین گزینه جبران خسارت مزبور الزام به وجود آورنده ظاهر به اجراء عین تعهد و قراردادی است که نمایندگی بدون اختیار منعقد نموده است (خردمندی، ۱۳۹۲: ص ۵۶) که این نظر از ایراد خالی نیست. اکثر آراء محاکم تلویحاً مبنای حقوقی تعهد اصیل را مسئولیت مبتنی تقصیر می دانند. چنین استدلالی قابل قبول نیست، زیرا این آراء در مقام بیان تئوری نمایندگی ظاهری بدون بحث از مبنای آن بوده اند (مرسی بدر، ۱۹۸۰: ص ۲۸۴). برخی دیگر مبنا را در نمایندگی ظاهری تحمل و قبول مسئولیت می دانند. معتقدند همان گونه که موکل از فعالیت نماینده استفاده و بهره برده است، باید ضرر ناشی از اقدامات نماینده را نیز قبول نماید. صرف نظر از این که در ایجاد ظاهر نمایندگی مرتکب تقصیر شده باشد یا خیر (پیشین). اما بر این نظر نیز ایراد وارد است که در صورت پذیرش مطلق این استدلال تا زمانی که اصیل مسئولیت اعمال نماینده را بر عهده دارد، حتی در اگر نماینده سوء نیت داشته باشد نمی توان برای خسارت به او رجوع کرد. ولیکن در ذیل عنوان نمایندگی ظاهری، اگر نماینده ظاهر با علم به فقدان سمت و با نیت اضرار با شخص ثالث قرارداد منعقد کرده باشد، اصیل می تواند برای جبران خسارت به او مراجعه کند (السنهوری، ۱۹۵۲: ص ۶۱۵). برخی دیگر معتقدند به مسئولیت بر مبنای اصل انصاف بوده اند، که باید در اثر عمل، شخصی خسارت متحمل شود که به واسطه او خسارت به بار آمده است هرچند تقصیر چندان هم به او صدق نکند. در مواردی که هیچ یک از اصیل و شخص ثالث مرتکب تقصیر یا اشتباهی نشده باشند؛ به واسطه اصیل، نماینده و ثالث گمراه شده اند، که حسب مورد نماینده وادار به اقدامات غیرمجاز شده و ثالث (ولو در بررسی حدود اختیارات اهمال نموده باشد) گمراه شده و شخص فاقد سمت را نماینده پنداشته. در خصوص ماهیت نمایندگی ظاهری باید افزود در حقیقت رابطه ای بین طرفین خلق نمی کند فلذا در اصل نمایندگی به وجود نیامده و صرفاً این اصیل است که به گفته خویش ملزم شده است. نمایندگی ظاهری در ماهیت خود نمایندگی محسوب نمی شود و روشی است که برخی نظام های حقوقی برای رفع تعارض حقوق طرفین پیش بینی کرده اند و ماهیت آن در ذیل مباحث قراردادی قرار نمی گیرد، بلکه در تفسیر آن بعضاً در کنار مبانی حقوقی باید مبانی اخلاقی را نیز تحت نظر قرار داد.

## ۴-۳- نمایندگی ظاهری و نهادهای مشابه

یکی از انواع نیابت ها که شباهت زیادی به عنوان ما دارد و دادگاه ها در تشخیص و تمایز آن در مواردی دچار اشتباه شده اند نمایندگی ضمنی است. که در تمایز این دو نهاد می توان گفت: در ضمنی، رضایت و توافق واقعی جزء ضروری قرارداد است. هنگامی که این قصد تلویحاً بیان می گردد، در زمره ضمنی محسوب است، اما شایان ذکر است، که در نمایندگی ظاهری، رضایت و توافق منوب عنه شرط نیست و او نیابت را صریحاً یا ضمناً تنظیم نکرده است، بلکه نیابت ظاهری نماینده حاصل می شود، بنا مجموع رفتارهای متعارف منوب عنه. در نمایندگی ضمنی اعمال نماینده برای اجراء کامل نمایندگی لازم یا از اجزاء آن است و یا در تجارت خاص پیش بینی شده است؛ در حالی که در نمایندگی ظاهری چنین فرضی ممکن نیست. نمایندگی ظاهری محدود به رابطه اصیل و ثالث است و هیچ گونه رابطه حقوقی بین منوب عنه و نماینده ایجاد نمی کند، بلکه صرفاً برای حمایت از ثالث، اصیل را از انکار آن منع شده است، که در ضمنی چنین فرضی ممکن نیست. چرا که در ضمنی، وجود رابطه نمایندگی بین طرفین الزامی است. از دیگر مؤسسات مشابه، نمایندگی اضطراری است که گفته می شود عمل نماینده به اطلاق به مصلحت موکل می باشد. هر چند عمل نماینده یک عمل بدون اذن و فضولی باشد، بدون نیاز به اجازه لاحق نافذ است و اثر آن متوجه شخصی است که به مصلحت وی عمل شده است (نعیمی، ۱۳۹۶: ص ۵۶). بنابراین شخص در شرایط خاص اختیار دارد که از جانبداری برای حفاظت از اموال یا منافی که در معرض خطر است اقدام کند و علی رغم عدم ارتباط اصیل و مدیر، قانون فرض بر وجود اختیار می

گذارد. مانند حالتی که ناخدای کشتی در مواقع اضطراری اختیارات گسترده ای در رابطه با کشتی و محموله آن خواهد داشت. بند ۲ ماده ۷۰۳ قانون مدنی مصر نیز در رابطه با وکالت اضطراری آورده است: «معهدا اگر وکیل، پیش تر قادر به اخطار به موکل نباشد و اگر اوضاع و احوال به گونه ایی باشد که بتوان فرض کرد موکل، نمی توانسته است عمل را تأیید نکند، می تواند از حدود اختیار تجاوز کند». با احراز دو شرط وکیل حتی در صورت اعمال خارج از حیطه وکالت وکیل می باشد، اگر شرایط به نحوی باشد که موکل با نظرات وکیل موافق فرض شود و اطلاع رسانی وکیل پیش از عبور از حد وکالت امکان پذیر نباشد. فی الواقع با توجه به اینکه شرایط حکایت از رضایت موکل به مدیریت دارد، قانون فرض را بر این می نهد که موکل عمل وکیل و تجاوز او از حدود اختیارات موافقت کرده و در این مورد به او وکالت داده است (پیشین: ص ۵۷). ماده ۳۸۴ قانون تجارت چنین حکمی را اشعار داشته است، اگر گیرنده کالا را نپذیرد و یا هزینه و سایر طلب متصدی حمل و نقل پرداخت نشود و یا به گیرنده دسترسی نباشد. اگر فرستنده و یا گیرنده در مدت معقولی تکلیف کالای تجاری را معین نکند بنگاه حمل و نقل اختیار دارد وفق ماده ۳۶۲ ق.ت آن را بفروشد. بنا به روح ماده ۳۶۲ ق.ت اگر ترس فاسد شدن سریع کالای تجاری برود که در ید حق العمل کار برای فروش فرستاده شده است، حق العمل کار می تواند و حتی اگر منافع امر ایجاب کند، موظف است کالای تجاری را با اطلاع دادستان یا نماینده او بفروشد (پیشین: ص ۵۸). بنابراین مورد ضروری و ظاهری هر دو از مصادیق نمایندگی هستند که مجوز خود را از قانون گرفته اند اما تفاوت هایی نیز دارند، که شرح ذیل می باشد: در شرایط لازم برای وقوع این دو نهاد متفاوت هستند، مثلاً عدم ارتباط با مالک از شرایط نمایندگی اضطراری است، اما چنین شرطی در نمایندگی ظاهری به چشم نمی آید (خزاعی، ۱۳۹۵: ص ۴۳). یا در صورت احراز شرایط مربوط به نیابت اضطراری، قانون فرض را بر این گذاشته که اصیل با اقدامات نماینده موافقت کرده و به او اجازه داده است که از حدود نمایندگی خارج شود. فلذا نوع نخست در آن ردی از قرارداد و یا شباهتی با نمایندگی قراردادی دیده نمی شود. اما در دیگری، شخص نخست با گفتار یا رفتار خود، پدید آورنده ظاهر شده است و ثالث به صلاحیت ظاهری نماینده اعتماد کرده و بر اساس آن عمل نموده است و جایگاه قانون در اینجا صرفاً مانعیت از منکر شدن اصیل است؛ ولو اصیل در این قرارداد متحمل ضرر شود. در نیابت اضطراری هم نمایندگی در حقیقت و هم حقوقی برای ثالث و نماینده توأمان به وجود می آید، در حالی که، در نیابت ظاهری حق ایجاد شده، فقط محدود به رابطه منوب عنه و ثالث است و هیچ رابطه نمایندگی و حقی در واقع بین موکل و نماینده برقرار نمی شود و در پایان باید افزود تصور و استنباط ثالث در نمایندگی ظاهری ملاک است اما چنین فرضی در اضطراری متصور نیست. در مجموع دو نهاد در عین شباهت و قابلیت تطبیق آثاری متفاوت از یکدیگر دارند. مورد دیگر از نهادهای مشابه اداره فصولی مال غیر است، نهاد مزبور، مانند نمایندگی ظاهری، رابطه نمایندگی اعم از صریح یا ضمنی بین مدیر و مالک وجود ندارد و مالک به اقدامات مدیر بدون سمت متعهد است. وفق ماده ۳۰۶ ق.م. شرایط لازم برای تحقق نهاد اخیر الذکر بصورت ذیل است:

۱- بدون اجازه مالک و به صورت فصولی باشد. ۲- قصد «احسان» و قصد «اداره». ۳- عدم توانایی مالک در اداره مال. ۴- عدم امکان کسب اجازه از مالک یا نماینده او به نحوی که عدم مداخله یا تأخیر ضرری متوجه مالک گردد (نعیمی، ۱۳۹۶: ص ۱۰۱).

با اتفاق این شرایط، مدیر مکلف است حساب تصدی خود را بدهد و مالک نیز موظف به پرداخت هزینه های اداره است. نفوذ اعمال فصولی منحصر به امور اداری است؛ امور اداری هر اقدامی که مالک عاقل برای حفظ و اداره اموال خود انجام دهد است.

با وجود شباهت بین اداره فصولی اموال دیگران و نمایندگی ظاهری، تفاوت های اساسی بین این دو نهاد وجود دارد که مانع از یکسان تلقی شدن آن ها می گردد. اساس مسئولیت اصیل در قبال اعمال نماینده ظاهر، گفتار یا رفتار وی است که باعث شده شخص ثالث بر این باور باشد که نماینده دارای اختیار است.



در فضولی نه تنها مالک هیچ عملی که موجب باور شخص ثالث به وجود اختیار نماینده شود مرتکب نشده است، بلکه حتی محتمل است ثالث با علم به نبود اختیار فضول، اقدام به انعقاد عقد با وی نموده باشد (پیشین). برخی نهاد مزبور را نهاد حقوقی مبتنی بر انصاف می دانند و معتقدند فردی در تلاش برای احسان نسبت به دیگران است، از این طریق نباید متضرر شود تا جایی که این نهاد فقهی- حقوقی را از مثال های متقن اثر حسن نیت در روابط حقوقی دانسته‌اند. با تمام این تفاسیر شاید بشود اداره فضولی را با نهاد نمایندگی اضطراری همسو دانست، چرا که شرط لازم هر دو نهاد وجود شرایط اضطراری است. البته در صورت مقایسه با نهاد نمایندگی ظاهری، باید توجه داشت که بین آن ها تفاوت های اساسی وجود دارد که مانع از یکسان تلقی شدن آن ها می گردد.

## ۵-۱- نمایندگی ظاهری در فقه امامیه

مدخل نمایندگی ظاهری در فقه امامیه در ذیل کتاب البیع قرار می گیرد. مفروض آن است که در بیع فضولی جز اجازه مالک همه ارکان و شروط عقد محقق می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ص ۱۱۷). بیع فضولی همراه با رضایت مالک آثاری بر آن مترتب است که فقها بعضاً آن را نافذ می دانند. مرحوم امام (قدس سره) در کتاب تحریر الوسیله آورده است: «اگر مالک در باطن به بیع راضی باشد، لیکن از او اذن توکیلی برای دیگری در خرید و فروش صادر نشده، بعید نیست که از فضولی خارج باشد» این موضوع مربوط است به هنگامی که مالک واقعاً راضی بوده و یقین حاصل شود که وی باطناً رضایت دارد. وجه دیگر این مسئله زمانی است که مالک هیچ اطلاعی از عقد نداشته اما اگر از آن مطلع می شد بنا به عقد حتماً رضایت می داشت، از اوضاع و قرائن وی هیچ گونه میل و رضایت را نمی توان استنباط کرد، در اینجا فضولی دانستن آن بیشتر با موازین حقوقی سازگار است (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۵۸۰). در حکم فوق رضایت مالک ملاک عمل است و این رضایت در حالتی که برای فضول آشکار شود، سبب می گردد با اعتماد بیشتری مبادرت به عقد نماید. این آشکار شدن میل باطنی مالک ممکن است هم برای فضول فریبنده باشد و هم برای ثالث چنانچه در ادامه مطلب فوق عبارت «مخصوصاً در صورت توجه به عقد و رضایت به آن» آمده است، که به میل ابراز شده دلالت دارد (پیشین). این نظر بر خلاف ظاهر قانون مدنی ایران است، هدف از این تحقیق بررسی نمایندگی ظاهری از منظر فقه امامیه است و علاوه بر این باید افزود برای تطبیق این نظریه تا جایی امکان دارد باید از نظریات فقهی بهره جست، از آن رو اگر ما به اطلاق رضایت باطنی را موجب نفوذ عقد ندانیم، امکان پذیرفتن نظریه را به حداقل رسانیده ایم، این در حالی است که برخی از مواد قانون تجارت صرفاً با این نظریه قابلیت تفسیر را دارند، فلذا نپذیرفتن میل باطنی به اطلاق هیچ فایده ای را به همراه نخواهد داشت. در خصوص رضایت مالک به روایت عروه بارقی تمسک جسته اند، که خلاصه آن چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به عروه بارقی یک دینار می‌دهند تا گوسفندی را برای اضحیه بخرد. عروه با آن یک دینار، دو گوسفند خریداری می‌کند و در بین راه یکی را به یک دینار می‌فروشد، سپس خدمت حضرت می‌رسد و می‌گوید این یک دینار و این هم گوسفند اضحیه. حضرت قضیه را سؤال می‌کنند و عروه جریان را تعریف می‌کند، سپس حضرت می‌فرماید: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي صَفَقَةِ يَمِينِكَ» (مدرسی، ۱۳۹۳، ج ۳: ص ۵۳۶). این نظر مطرح است که اگر بیع فضولی بود وی حق تصرف در معوض و عوض را به قبض و اقباض نداشت؛ حتی بعد از اجازه هم حق نداشته که گوسفند را تحویل دهد. اما اینکه قبل از اجازه حق نداشته، چون تصرف در ملک دیگری است، و بعد از اجازه هم خود مالک مسئول تحویل عین است، پس اینکه عروه، ملک حضرت را تحویل دیگری داد و ثمن آن را هم اخذ کرد و حضرت هم عمل او را تقدیر کردند، معلوم می‌شود که اصلاً بیع، فضولی نبوده و الا او را توبیخ می‌کردند. بنابراین روایت بیع و شرائی که مالک رضایت کامل به آن دارد، اصولاً فضولی نیست (پیشین). نمی توان از سکوت رضایت مالک را استنباط نمود این موضوعی است که قانون گذار نیز به آن تصریح نموده است، اما همانطور که برخی حقوق دانان اشاره داشته اند سکوت محفوف به رضایت هم دال بر رضا است و نمی توان آن را شامل اطلاق ماده ۲۴۹ق.م دانست. فلذا سکوت را به اطلاق نمی توان دال بر رضا تلقی کرد. اعلام رضا نسبت به عمل فضول اگر بنا به رفتار یا گفتاری باشد که نوعاً از آن رضا استنباط کرد مورد حمایت



عقلا است و نمی توان آن را سکوت قلمداد کرد. از این رو حقوق دانان در تفسیر قانون مدنی نیز به این موضوع اشاره داشته اند و حتی سکوتی که بتوان از آن رضایت را استنباط نمود را از ضمانت اجراء مادهٔ مزبور مصون داشته اند. بایستی افزود که تنها راه استنباط رضایت مالک همان رفتار و گفتاری است که از او سر می زند. نکته دیگر اینکه وقتی ظاهر ممکن است خبر از رضایت دهد پس باید ظاهر در مقام دلیل بودن مورد بررسی قرار گیرد که آیا می توان به ظاهر اعتماد کرد یا خیر؟ در اصول، ظاهر با بحث حجیت ظاهر الفاظ مطرح می شود و فقها، در ظاهر احوال، به دلیل اینکه ظاهر نه مفید علم بلکه مفید ظن است، عمل به آن را جایز نمی دانند و فقط در موارد منصوص آن را بر اصل مقدم می شمارند و در سایر موارد آن را طرد می کنند (قمی، ۱۳۹۴، ج ۴: ص ۵۸). استقراء در مصادیق ظاهر نشان می دهد، ظاهر در روابط حقوقی نقش مؤثری دارد و طرد آن در کارکرد مطلوب حقوق، خلل وارد می کند و حتی آن را با مانع مواجه می سازد. زیرا اساس و مبنای بسیاری از روابط حقوقی بر اعتماد به ظاهر بنا نهاده شده است و اگر در این موارد، اشخاص را به تحصیل علم ملزم شوند، دشوار و مانع خواهد بود. از سوی دیگر معیار حل و فصل اختلافات در حقوق حصول علم و یقین نبوده و با علم عادی نیز در این زمینه می توان به مقصود رسید. بنابراین ظاهری که مفید علم عادی باشد و اطمینان ایجاد کند، در خور حمایت است. برخی برای حجیت ظاهر الفاظ به بنای عقلا استناد می کنند، زیرا در عرف و عادت، عقلا به ظاهر الفاظ عمل می کنند و به آن اعتماد و باور دارند و مطابق الفاظ یکدیگر عمل می کنند و احتمال خلاف ظاهر (مرجوح) را معتبر نمی دانند و به آن اهمیت نمی دهند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ص ۳۲۳). در اصول، برخی اصل ظهور را اصل مستقل و معتبر می دانند که مطابق آن اگر دلیل یا قرینه ای بر خلاف ظاهر لفظ وجود نداشته باشد، ظاهر معتبر است و می توان مطابق با آن عمل کرد. بنابراین اگر کلام متکلم معنای ظاهری و معنای غیر ظاهری داشته باشد و شک شود مقصود او معنای ظاهری بوده است یا معنای غیر ظاهری، می توان معنای ظاهری را معتبر دانست، مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن وجود داشته باشد (جعفری تبار، ۱۳۹۳: ص ۱۵۳). در بحث نمایندگی ظاهری ملاک صرفاً ظاهر الفاظ نیست، بلکه این اعم است از ظاهر الفاظ و نیت درونی شخص منوب عنه، از آن رو که وی ممکن است با یک ظاهر فریبنده که به وجود آورده است، موجب شود هم فضول دیگر مشمول این صفت نگردد و هم ثالث مغرور واقع شود. غیر از الفاظ، اعمال و اشیاء نیز ظاهر دارند. یعنی شخص در برخورد با یک عمل و شی، ظن و گمانی از آن، در ذهنش به وجود می آید؛ ظن ناشی از آن عمل یا شیء، ظاهر نام دارد. مانند، «تصرف» که مجموعه ای از اعمال را در بر می گیرد که متصرف نسبت به مال انجام می دهد. این تصرفات، بر مالکیت متصرف دلالت دارد و تصرف به عنوان یک عمل ظاهری بر مالکیت تصرف دلالت می کند و این ظاهر به وجود آمده حتی تا مقام دلیل هم بالا می رود (م ۳۵ ق.م). این ظهور تا حدی اعتبار دارد که خلاف آن اثبات نگردد و با اثبات خلاف ظاهر، هیچ گونه اعتباری نمی توان برای آن قائل شد. با این اوصاف اعتماد به ظاهر ولو هیچ ملازمه ای با نظریهٔ ظاهر نداشته باشد در فقه ما سابقه دارد. در خصوص امارة فراش هم قانون و هم فقه به این ظواهر تکیه کرده و آورده اند که اگر در دخول اختلافی وجود نداشته باشد، «موضوع فراش محقق شده است و قانون فراش بر استصحاب تقدم دارد، بنابراین، به استناد قاعده فراش، ادعای مرد که می گوید بچه من نیست، باطل می شود، چه مرد بگوید از وقت دخول کم گذشته و چه بگوید زیاد گذشته، و حرف زن مسموع است که مطابق قاعدهٔ فراش است» (شبیری زنجانی، بی تا)، ج ۲۵: ص ۷۸۵۰). قانون مدنی هم در مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۶۰ به صراحت به چنین ظاهری پایبند بوده است.

## ۵-۲- وکالت ظاهری

به موجب احکام وکالت، این عقد جایز است و وکیل باید در حدود اذن تا وقتی که وکالت باقی است اقدام کند و بعد از عزل یا پایان مدت، اختیار انجام عمل را ندارد. عزل وکیل با ارادهٔ موکل تحقق می یابد و نیازی به قبول وکیل نیست. از تاریخ عزل، وکیل نیابت را از دست می دهد و دیگر نمی تواند به نیابت از موکل عملی انجام دهد و هرگونه عمل وکیل فضولی است (مادهٔ ۶۷۸ و ۶۷۹ ق.م). این استدلال با نادیده گرفتن منافع عمومی، اشخاص ثالث و وکیل، فقط منافع موکل را تأمین می کند. وکیل بی خبر از عزل، با اعتماد به استمرار اختیار معاملاتی به نیابت

از موکل انجام می‌دهد و اشخاص بعد از معامله، از زوال سمت وکیل آگاهی می‌یابند، آیا موکل حق دارد این وضع را در جامعه ایجاد نماید؟ در این فرض منافع جامعه را (اشخاص ثالث و وکیل) باید ترجیح داد یا نفع موکل؟ برای رفع این مشکل، وکالت تا رسیدن خبر عزل ادامه می‌یابد «وهی جائزۃ من الطرفين، ولو عزلت اشتراط علمه، ولا یکفی الإشهاد» (شهید اول، ۱۴۳۰، ج ۱۳: ص ۱۹۹) «و المراد بالعلم هنا بلوغه الخبر بقول من یقبل خبره، و إن کان عدلاً واحداً، لصحیحة هشام بن سالم عن الصادق علیه السلام» (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ج ۱۵: ص ۱۹۷). هر چند وکالت همانند سایر عقود جایز با فسخ منحل می‌شود، لیکن به دلیل وجود روایت و برای اجتناب از ورود ضرر، وکالت تا رسیدن خبر عزل استمرار دارد. این وضع می‌توان گفت میان اکثر فقها به همین نحو بیان شده و نظر مشهور است. نفوذ اعمال وکیل تا رسیدن خبر عزل و الزام موکل به تعهدات ناشی از آن اعمال را می‌توان مهم‌ترین مصداق نظریه ظاهر در فقه دانست. به موجب آن هر چند با عزل، سمت نیابت وکیل زایل می‌شود لیکن وکیل همچنان به انجام عمل ادامه می‌دهد و اشخاص ثالث او را همچنان وکیل می‌دانند و با او معامله می‌کنند و علی‌رغم اثبات خلاف این تصور و احراز زوال سمت وکیل، اعمال وکیل نافذ و معتبر باقی می‌ماند. در شرح و توجیه ماده ۶۸۰ ق.م. عنوان وکالت ظاهری تنها توسط بعضی از حقوق دانان به کار گرفته شده است. فرض بر این است که وکیل معزول مورد نظر ماده ۶۸۰ ق.م. «وکیل ظاهری» یا «در حکم وکیل» است. ماده مزبور از نظر خاستگاه با نمایندگی ظاهری متفاوت است از آن رو که منشأ وکالت ظاهری روایت منقول بوده و منشأ نمایندگی ظاهری حقوق انگلستان. در مقابل، عده‌ای دیگر ماده مزبور را براساس نظریه وکالت ظاهری و در کنار کاربردهای آن در حقوق تجارت تفسیر و توجیه می‌کنند (خردمندی، ۱۳۹۲: ص ۸۰). بعضی نیز از این فراتر رفته و این ماده را اقتباسی از ماده ۲۰۰۸ قانون مدنی فرانسه می‌دانند (امیری قائم مقام، ۱۳۷۸: ص ۲۴). اگر مبنای ماده ۶۸۰ ق.م. حمایت از وکیل و شخص ثالث باشد حکم ماده مزبور می‌باید در فرضی که موکل فوت می‌کند و وکیل و شخص ثالث از آن اطلاع ندارند نیز جاری باشد. اما نویسندگان از پذیرش این مطلب امتناع دارند (عدل، ۱۳۹۳: ص ۳۳۹؛ امامی، ۱۳۹۳، ج: ص ۲۳۹). ماده ۶۸۰ ق.م. با نظریه نمایندگی ظاهری قابل توجیه است، چرا موارد مسکوت را از همین طریق می‌توان تفسیر نمود، موکل با برقراری رابطه وکالت، ظاهر مطابق واقع را ایجاد کرده است، اگر واقع از بین برود ولی ظاهر باقی باشد، این ظاهر چیزی جز اختیار وکیل در حدود سابق نیست، فلذا اگر ثالث به این ظاهر اعتماد کند مستحق حمایت است. این نظریه مستلزم پذیرفتن وکالت ظاهری در موارد حجر و فوت است، برخی تئوری مزبور را در (وکالت) ظاهری تا این اندازه نپذیرفته‌اند و معتقدند که نمایندگی ظاهری در جایی موضوعیت می‌یابد که شرایط تحقق نمایندگی واقعی وجود داشته باشد (حاجیان، ۱۳۹۶: ص ۲۱۱). در پایان باید افزود دست کم ماده ۶۸۰ ق.م. موردی است که هم از نظر ماهیتی و هم از منظر اثری شباهت هایی با نظریه نمایندگی ظاهری دارد البته با وجود قیدها و تفاوت ها. نتیجتاً می‌توان گفت، نمایندگی ظاهری با زمینه‌ها و ظرفیت‌های حقوق ایران سازگار بوده و بین مباحث این نظریه با مباحث متناظر آن در حقوق ایران مانند: «بیع فضولی (به اطلاق عقد فضولی)، حجیت ظواهر، قاعده غرور، الزامات قهری و مسئولیت مدنی و...»، مشابهت‌هایی وجود دارد. لذا پذیرش آن در فقه امامیه بنا به وسعت و گستردگی آن با مانعی روبرو نیست هر چند که ممکن است گفته شود ظرفیت‌ها و زمینه‌های حقوق ایران مجالی را برای احساس نیاز به این نظریه باقی نمی‌گذارند. با وجود این در حقوق موضوعه ایران مواردی را می‌توان یافت که یا با نگاه به این نظریه وضع یافته‌اند یا با توجه به آن قابل تحلیل و توجیه هستند.

## ۶-۱- بررسی و تطبیق نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران

### ۶-۱-۱- در قانون مدنی

نظریه نمایندگی ظاهری الهام گرفته از اصول کلی انصاف، لزوم استحکام و امنیت معاملات، حسن نیت و نظریه های حقوقی مانند نظریه ظاهر و قاعده استاپل است. این در حالی است که به تمامی اصول مذکور و حتی نظریه ظهور در قوانین ایرانی و اسلامی به نحوی اشاره و تصریح

شده و حتی بر اساس آن‌ها احکام و مقرراتی وضع شده است که پایه‌های آن را تشکیل می‌دهد. بنابراین، بین نظریه نمایندگی ظاهری و قوانین ایران فقه شیعی از نظر مبانی و اهداف، منافاتی وجود ندارد. ممکن است نقد شود که نظریه نیابت ظاهری به «ظهور» نقش ثبوتی ماهوی می‌دهد، در حالی که در حقوق ایران و نظام فقه شیعی، «ظهور» فقط جنبه کشف و اثبات و به عبارت دیگر طریقت دارد. به نظر برخی از حقوق دانان این اشکال را می‌توان با توسل به ماهیت و چیستی «ظاهر» در نمایندگی ظاهری حل کرد. ظاهر در نمایندگی ظاهری یک اماره قانونی مطلق است در نظام حقوقی ما اماره قانونی مطلق پذیرفته شده است. بنابراین از این جهت هم مغایرتی بین نظریه نمایندگی ظاهری با حقوق ایران دیده نمی‌شود. وانگهی در حقوق ایران و فقه امامیه قاعده‌ای به نام غرور پذیرفته شده که خود با تکیه بر ظاهر فریبنده (اوضاع و اعمال) شکل می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ج ۱: ص ۸۸۸) و این حکایت از آشنایی قوانین ایران و اسلام با تأثیر ظاهری دارد که سبب به وجود آمدن غرور است (استادی، ۱۳۸۷: ص ۱۷). همچنین ممکن است گفته شود که قبول نیابت ظاهری و در نتیجه مسئول دانستن اصیل ظاهری خلاف حاکمیت اراده است، زیرا مسئول دانستن او از طریق عمل دیگری (نماینده ظاهری) با اصل حاکمیت اراده مخالف است. در پاسخ به این اشکال باید گفت که مسئولیت ظاهری منوب عنه، مسئولیتی اختیاری نیست که لازم باشد مطابق میل او باشد. از آن جایی که، الزام (مسئولیت)، لزوماً و منحصراً از اراده ناشی نمی‌شود، موضوع را می‌توان به این دلیل توجیه کرد که در نمایندگی ظاهری، چیزی غیر از این زمینه‌ها و مبانی به وقوع نمی‌رسد. مطابق آنچه در خصوص عقد فضولی گفته شد هم در خصوص رضایت ابراز شده شخص فضول و خروج این شخص از صفت مزبور همان رضایت باطنی وی است که به عبارتی از رفتار ارادی وی محرز بود. نتیجه این مطالب آن است که نمایندگی ظاهری با اصول و قواعد حقوق موضوعه ایران مغایرت چندانی ندارد. عملاً نیز موادی از قوانین برخورد می‌کنیم که از این نظریه الهام گرفته‌اند، با این حال برخی بی آن که در مورد امکان پذیرش نظری داده باشند پذیرش نمایندگی ظاهری را در حقوق ایران به جهت اصل حاکمیت اراده رد کرده‌اند (صفایی، ۱۳۹۲: ص ۸۵). برخی دیگر از حقوق دانان فراتر از این رفته و امکان پذیرش را به استناد مواد ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ قانون مدنی رد کرده‌اند. حال آن که مواد یاد شده منافاتی با نمایندگی ظاهری نداشته و حتی می‌تواند موافق با آن تفسیر و تحلیل شود. توجه داشته باشیم حضور مالک در مجلس، قوی‌تر از ظاهر ناشی از سکوت اوست چه او می‌تواند وجود رابطه نمایندگی را تأیید کند ولی تأیید نمی‌کند. پس حضور مالک (اصیل) عاملی است که ظاهر ایجاد شده در نتیجه سکوت او را غیرقابل اعتماد می‌کند. مضافاً آن که باید توجه داشت که سکوت، به تنهایی نمی‌تواند موجد ظاهر باشد و ظاهر ناشی از آن نیز چندان قابل اعتماد نیست. به این ترتیب به نظر می‌رسد که پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران با منع و ردعی روبه رو نیست (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۵: ص ۴۱).

## ۶-۱-۲- در قانون تجارت

در قانون تجارت مواردی را می‌توان پیدا کرد که ادعا می‌شود منطبق و مبتنی بر نظریه نمایندگی ظاهری هستند. قائم مقام در لغت به معنای شخص جانشین دیگری که حقوق و تکالیفی دارد. مانند نماینده تجاری م ۴۰۱ و ۳۹۵ ق.ت (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ص ۵۳۱). قائم مقام تجاری در انجام معاملات قبول تعهدات یا تنظیم اسناد و خلاصه در انجام اموری که مربوط به امور تجاری است، دارای اختیار کامل می‌باشد، ماده ۳۹۶ ق.ت مقرر می‌دارد: «تحدید اختیارات قائم مقام تجاری در مقابل اشخاصی که از آن اطلاع نداشته‌اند معتبر نیست» (حسنی، ۱۳۹۵: ص ۵۶۹). بنای این ماده که به اراده ظاهری و اعتماد مشتریان امنیت می‌دهد نه به اراده واقعی رئیس تجارتخانه، مبنی بر «ثوری و کالت ظاهری» است (دمرچیلی، حاتمی، قرائی، ۱۳۹۱: ص ۷۲۹). صرف اعلان (آگهی) در روزنامه برای مطلع کردن مردم کفایت می‌کند. ماده ۳۹۹ قانون تجارت نیز مبتنی بر منطق و ثوری یاد شده است. این ماده چنین اشعار می‌دارد: «عزل قائم مقام تجاری که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود و الا در مقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده وکالت باقی محسوب می‌شود». همانطور که می‌بینیم ماده مزبور شباهاتی با ماده ۶۸۰ قانون مدنی دارد. در ماده ۳۹۹ ق.ت صرف نظر از اطلاع قائم مقام تجاری

از عزل خود، یعنی چه بداند که عزل شده است و چه نداند در مقابل ثالثی جاهل همچنان قائم مقام به حساب می‌آید و به نظر می‌رسد که این ماده جلوه‌ای از نمایندگی ظاهری باشد؛ زیرا شرایط اصلی نمایندگی ظاهری وجود دارد. نخست، «ظاهر» متعارف حکایت از بقاء سمت قائم مقام می‌کند و دوم، شخص ثالث با حسن نیت به این ظاهر متعارف که نوعاً قابل اعتماد است شخصاً اعتماد می‌کند. لازم به ذکر است که ماده ۳۹۹ ق.ت نمایندگی ظاهری را با چند قید پذیرفته است. لذا تماماً مطابق اقتضاء آن نیست. ماده ۳۹۹ ق.ت حکم این مسئله را که اگر شخص ثالث از عزل مطلع باشد، لیکن عزل از طریق قانونی اعلان نشده باشد را تعیین نکرده است. به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال و سؤالات دیگر را باید با توسل به نظریه نمایندگی ظاهری داد. مانند اینکه اگر عزل اعلان نشده باشد و شخص ثالث با حسن نیت به بقای وکالت اعتماد کند، آیا بقاء وکالت فقط به نفع او قابل استناد است؟ آیا قائم مقام تجاری هم می‌تواند به بقای وکالت استناد کند؟ آیا لازم است شخص ثالث متضرر شده باشد که بتواند به بقای وکالت استناد کند؟ مورد دیگر این است که رئیس تجارتخانه می‌تواند دو یا چند نفر را مجتمعاً به قائم مقامی تجاری تجارتخانه یا هر یک از شعب آن منصوب کند. قانون تجارت در تجویز این امر در ماده ۳۹۷ وضع حکم نموده و ثالث را صرفاً در صورت اطلاع وی به طریق اعلان عمومی می‌توان عالم به این قید دانست. فلذا اگر رئیس تجارتخانه اعلان قانونی نموده و آن را اثبات کند کفایت از اطلاع شخص یا اشخاص ثالث می‌نماید؛ ولو آن که شخص یا اشخاص ثالث با وجود اعلان قانونی عزل، اثبات نمایند که از واقعیت و اعلان قانونی اطلاعی نداشته‌اند. مقررات مربوط به حدود اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی و انتصاب آن‌ها براساس تئوری وکالت ظاهری توجیه می‌شود (دمرچیلی، حاتمی، قرائی، ۱۳۹۱: ص ۲۰۲). در این مورد ماده ۱۱۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ ه.ش مقرر می‌دارد: «محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است». در صورت برکناری یا استعفاء هیأت مدیره یا مدیر عامل، و عدم ثبت در اداره ثبت شرکت‌ها، مدیر عامل سابق، مدیر عامل شرکت محسوب می‌شود. اشخاص ثالث مطابق ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱ باید به این ظاهر (اعلام نام آن شخص به عنوان مدیر عامل شرکت در دفاتر اداره ثبت شرکت‌ها) اعتماد و استناد کنند در غیر این صورت شرایط مذکور در نظریه نمایندگی ظاهری معتبر نبوده و قرارداد مزبور شرکت را ملزم نمی‌سازد. به نظر می‌رسد اگر اشخاص ثالث از عدم رضایت ترتیبات انتخاب مدیرعامل یا هیأت مدیره مطلع باشند نمی‌توانند به استناد ماده ۱۳۵ ل.ا.ق.ت ادعای حقی بکنند (دمرچیلی، حاتمی، قرائی، ۱۳۹۱: ص ۲۰۳). با این حال برخی معتقدند توجیه مواد ۱۱۸، ۱۲۵ و ۱۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت با نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق انگلیس قابل پذیرش است، اما در حقوق ایران نمی‌توان نظریه نمایندگی ظاهری را به اطلاق مبنا و وسیله توجیه مواد یاد شده دانست، زیرا حقوق ایران چنین نظریه‌ای را به صراحت نپذیرفته است. آن‌ها برای اثبات ادعای خود به مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ قانون مدنی استناد می‌کنند. همچنین برای توجیه مسئولیت شرکت در قبال اعمال خارج از حدود اختیار مدیران (هیئت مدیره) به نظریه رکن بودن مدیران در شرکت‌های سهامی متوسل می‌شوند. بر اساس نظریه رکن بودن مدیران نتایج همه اعمال مدیران با شرایطی به شخص حقوقی شرکت سهامی منتسب می‌شوند (اصغری آقمشهدی، عیسائی تفرشی، ۱۳۸۵: ص ۴۱). این در حالی است که دست کم لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و نیز مقررات قانون تجارت در مورد شرکت‌های تجاری چنین امری را نپذیرفته است.

## ۶-۱-۳- در قانون آیین دادرسی مدنی

در ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ شاهد حکمی هستیم که بر اساس نظریه نمایندگی ظاهری قابل توجیه می‌باشد. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت، همچنین ابلاغ‌هایی که از طرف دادگاه به وکیل می‌شود مؤثر در حق موکل خواهد بود ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل دیگر او را در امور راجع به دادرسی وکیل نخواهد شناخت».

ماده فوق شبیه به ماده ۶۸۰ ق.م.است. با این تفاوت که کامل‌تر از آن است. لذا انطباق بیشتری با نظریه نمایندگی ظاهری دارد. در ماده ۶۸۰ ق.م. به این نکته اشاره نشده که اگر شخص ثالث از عزل وکیل آگاه باشد ولو آن که خود وکیل از عزل ناآگاه باشد چه حکمی پیدا خواهد کرد. این خلاء را حقوق دانان با توجه به مبناء و هدف ماده رفع کرده‌اند. اعتماد به ظاهر تا زمانی مشروع است که علم به خلاف آن یعنی علم به واقع وجود نداشته باشد. جالب آن است که حقوق دانان حکم ماده ۶۸۰ قانون مدنی را حکم استثنائی می‌دانند (امامی، ۱۳۹۳، ج ۱: ص ۲۳۹)، و از تسری آن به سایر عوامل انحلال وکالت مثل فوت و محجوریت موکل امتناع می‌کنند. در مورد ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز به نظر می‌رسد چنین عقیده‌ای وجود داشته باشد. مؤید این ادعا حکم شماره ۱۰۸-۱۳۱۹/۱/۱۹ دیوان عالی کشور است که مقرر داشته به فوت موکل وکالت و عملیات وکیل ملغی الاثر است (زراعت، ۱۳۹۴: ص ۱۸۷).

## ۶-۲- پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری

برخی حقوق دانان بر این عقیده هستند که اساساً امکان پذیرش این نظریه در حقوق ایران وجود ندارد. بدیهی است طبق این عقیده بحث نحوه پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران موضوعیت نمی‌یابد. اما عده‌ای دیگر بر این عقیده هستند که نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران پذیرفته نشده است (صفایی، ۱۳۹۲: ص ۸۵). این دسته از حقوق دانان در مورد امکان یا عدم امکان پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران سخنی نگفته‌اند. با این حال بر اساس عقیده مزبور بحث نحوه پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران وجاهتی ندارد، مگر اینکه در مورد عقیده آن‌ها قائل به تفکیک شویم و منظور آن‌ها را ناظر بر عدم پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران به عنوان یک نظریه عمومی بدانیم، البته این فرض نیز با استدلالی که آن‌ها در عدم پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران مطرح کرده‌اند، مردود است، زیرا از دید آن‌ها نمایندگی ظاهری نوعی نمایندگی حقیقی- ارادی تلقی می‌شود و چون اصل بر حاکمیت اراده است و اصیل چنین نمایندگی را اراده نکرده، نمی‌توان به صرف وجود ظاهری که مخالف با اراده اصیل است، قائل به نمایندگی ظاهری شد. بنابراین باید بر این عقیده بود که از دید آن‌ها نظریه نمایندگی ظاهری نه به طور استثنائی و نه به عنوان یک نظریه عمومی در حقوق ایران پذیرفته نشده است. این در حالی است که در قسمت‌های قبل امکان و مواردی از پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری در حقوق ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت، که چنین استنباط گشت که عمل به آن هم چندان منع و نهی شده تلقی نمی‌گردد. از این رو سؤال از نحوه پذیرش آن وجاهت و موضوعیت می‌یابد. بنابراین باید معلوم ساخت آیا حقوق موضوعه ایران نظریه نمایندگی ظاهری را به طور استثنائی و در موارد خاص یا به عنوان یک نظریه عمومی پذیرفته است؟ در مورد پذیرش استثنائی این نظریه نه تنها اجماعی وجود ندارد، بلکه حتی نمی‌توان گفت که مشهور حقوق دانان چنین دیدگاهی را داشته باشند. صرفاً از تحلیل و توضیح بعضی از حقوق دانان می‌توان پذیرش استثنائی جلوه‌هایی از نظریه نمایندگی ظاهری را در حقوق ایران استنباط کرد (دمرچیلی، حاتمی، قرائی، ۱۳۹۱: ص ۷۲۹). با این تفصیل می‌توان به طریق اولی نتیجه گرفت که در مورد پذیرش نظریه نمایندگی ظاهری به عنوان یک نظریه عمومی هیچ اظهار نظری نشده و مستندی هم یافت نمی‌شود، که از روی آن بتوان قائل به این مطلب شد. اما این دلیلی برای مسکوت گذاشتن پاسخ مسئله نمی‌شود. به نظر می‌رسد بتوان نظریه عمومی نمایندگی ظاهری را در حقوق ایران با استقراء در مواردی که پذیرفته شده استخراج و بیان نمود و در تأیید این روش به نحوه استنباط نظریه عمومی نمایندگی احتجاج کرد. زیرا می‌دانیم که این نظریه به صورت یک قاعده در حقوق ایران بیان نشده و حقوق دانان از روی مصادیق نمایندگی قائل به چنین نظریه‌ای شده‌اند. از آن جا که نظریه نمایندگی ظاهری از جهت مبناء، ماهیت و اهداف با زمینه‌ها و ظرفیت‌های حقوق ایران مغایرت و منافات ندارد با قوت بیشتری می‌توان فرض بالا را تعقیب نمود. هرچند، شاید با وجود راه حل‌های معادل و مشابه نیازی به این امر نباشد. اما این مبنایی برای عدم تطبیق این نظریه با مصادیق مشابه موجود در حقوق ایران نمی‌شود. با وجود مطالب فوق چنین به نظر می‌رسد که در حال حاضر خیلی سخت است، بتوان گفت نظریه نمایندگی ظاهری با برداشتی که از آن در حقوق خارج وجود دارد در

حقوق ایران به عنوان یک نظریه عمومی پذیرفته شده باشد. لیکن می توان راه حل و نتیجه این نظریه را با توسل به قواعد مسئولیت مدنی، اصول جبران ضرر از جمله عینی و کامل بودن جبران ها و نیز قاعده غرور بدست آورد. همچنان که گفته شد ممکن است فرض شود در حقوق ایران نیازی برای این نظریه به چشم نمی آید، اما همان طور در فصول گذشته ذکر شد این حوزه از نمایندگی اگر مبنای تفسیر برخی از مباحث حقوقی و مواد قانونی قرار بگیرد، به سبب مشخص بودن حدود و چهارچوب آن ها می گردد و می توان به راحتی اطراف برخی از مصادیق مزبور را تشخیص داد و بعضاً در حالت سکوت قانون گذار ایران می تواند مبنای تفسیر حقوقی مواد قرار گیرد. فلذا دایره آثار حقوقی ناشی از نمایندگی ظاهری در حقوق ایران نخست محدود است به قیودی که در قوانین ایران ذکر شده است، پس از آن با در نظر گرفتن قیود مزبور و نیز قواعد آمره در حقوق ایران و علاوه بر این ها سکوت قانون گذار، در این حالات می توان مواد مورد نظر را بر این مبنا تفسیر و تحلیل کرد، همان طور که در ذکر خواهد شد این نظریه در حقوق دیگر کشورها هم بیشتر جنبه تجارتي داشته و در روابط میان تجار صادق است، پس باید افزود که دست کم در مصادیق مذکور در قانون تجارت بیشتر قابل اعمال است.

## ۷-۱- نمایندگی ظاهری در نظام حقوقی کامن لا

به نظر برخی از دکترین حقوقی در کامن لا، اقسام نمایندگی از جهت سبب ایجاد به موارد ذیل تقسیم می گردند:

۱- نمایندگی قراردادی ۲- نمایندگی ناشی از استاپل ۳- نمایندگی ناشی از تنفیذ ۴- نمایندگی ناشی از اجرای قانون.

نمایندگی ناشی از استاپل (اختیار ظاهری و یا اختیار آشکار) وقتی واقع می شود که شخص با جمله رفتار خود شخص دیگری را نماینده ی خویش معرفی می کند، یا این اجازه و امکان را فراهم می نماید که دیگری نماینده وی تلقی گردد. اگر آن نماینده ظاهری معامله ای از طرف اصیل انجام دهد وی نمی تواند ادعایی بر خلاف اظهار سابق مطرح و وضع سابق را انکار نماید.

شبهه این مورد را در حقوق ایران می توان با انکار بعد اقرار قیاس نمود، که در حقوق ما، مبنی بر قاعده اقرار عقلا مترتب اثر است، و قانون گذار نیز بنا به ماده ۱۲۷۷ ق.م، انکار بعد از اقرار را مسموع ندانسته است، ولی در قانون ما اگر چنانچه اقرار فاسد، مبنی بر اشتباه یا غلط بوده به انکار بعد از آن توجه می شود. حکم شماره ۵۱۵ مورخ ۱۳۲۸/۰۳/۰۱ شعبه هفتم دیوان عالی کشور نیز انکار بعد از اقرار را قانوناً مسموع ندانسته است (رستمی چلکاسری، ۱۳۹۱: ص ۶۲). در صورتی که شخص اظهارکننده در مقام انکار اظهار سابق خود برآید، مخاطب با استناد به استاپل می تواند وی را از بیان ادعای متناقض منع کند. این نوع نمایندگی با مجموع رفتار و یا گفتار ایجاد می شود، همچنین اگر شخص مکلف به اعلام مطلبی یا متعهد به نگهداری چیزی باشد، نمایندگی با سکوت و قصور آن شخص نیز تحقق می یابد. مسئله ی مهم در نمایندگی ناشی از استاپل مشخص و غیر مبهم بودن آن است. یعنی از رفتار، گفتار و ترک فعل نمایندگی استنباط شود. نمایندگی ناشی از استاپل دو اثر دارد یا سبب ایجاد نمایندگی جدید می شود و یا حدود اختیارات نماینده را توسعه دهد.

### ۷-۱-۱- ایجاد نمایندگی

این فرضیه مبنی بر پدید آوردن یک نوع نمایندگی است و هیچ گونه رابطه نمایندگی بین نماینده و منوب عنه از پیش وجود ندارد، و اختیار ظاهری از استاپل برگرفته می شود. به عبارتی ثالث بنا به اظهار شخص نخست، وجود رابطه ی نمایندگی را تصدیق می کند و با اعتماد مشروع با نماینده مورد نظر اظهار کننده، معامله می کند. پس از انجام معامله، اصیل نمی تواند ادعایی متناقض با رفتار یا گفتار قبلی خود ابراز و وجود



نماینده‌گی را انکار کند. اظهار کننده باید در مقابل ثالث با حسن نیت متعهد و ملتزم قلمداد می‌گردد، در این فرض اختیار ظاهری از رفتار ظن آور ناشی می‌شود و سبب ایجاد نمایندگی است. (Keenan, Riches, 2015, 291)

### ۷-۱-۲- توسعه اختیارات نماینده

در این فرض، رابطه نمایندگی که اغلب قراردادی است یا بنا به ماهیت شرکت شخص در مقام مدیرعاملی است، بین اظهارکننده و نماینده وجود دارد، لیکن اختیار نماینده مطلق نبوده و قیودی در آن متصور است. تحدید اختیار ظاهری نماینده هیچ‌گونه تأثیری در حقوق اشخاص ثالث ندارد، زیرا آنان ابزاری برای آگاهی از حدود اختیار نماینده ندارند. (Marsh, Soulsby, 2016, 208) تحدید اختیار فقط در رابطه وکیل و موکل اثر نسبی دارد و در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نیست. اختیار ظاهر، اختیار موجود نماینده را توسعه میدهد و به استناد آن، اعمالی که نماینده با تجاوز از حدود اختیار انجام داده در رابطه بین موکل و ثالث معتبر باقی میماند. در این قاعده لزوماً رعایت مصلحت موکل مورد نظر نیست. در قرارداد نمایندگی، موکل میتواند اختیار نماینده را محدود نماید و این اقتضاء عقد نمایندگی است که بنا به قرارداد شخص اختیار نیابت داشته باشد. در این حالت اگر نماینده با تجاوز از حدود اختیار، معامله کند، در مقابل موکل مسئولیت دارد. لیکن موکل در مقابل شخص ثالث با حسن نیت، به اجرای تعهدات قراردادی ملزم میشود. زیرا موکل وضعیتی ایجاد کرده که وکیل در نظر اشخاص ثالث، اختیار متعارف نماینده را دارد. پس اگر از اوضاع و احوال ظاهری وجود اختیار خاص برای نماینده استنباط شود، موکل در مقابل شخص ثالث به اجرای تعهدات ملزم میشود. اشخاص ثالث میتوانند با اعتماد به اختیار طبیعی و ظاهری نماینده، معامله کنند. حتی در صورت سوء استفاده وکیل نیز، از اعتماد مشروع اشخاص ثالث حمایت میشود. در واقع اختیار ظاهری، اختیار واقعی را تکمیل می‌کند و قلمرو نمایندگی را افزایش می‌دهد (Fridman, 2016, 89) اگر ثالث با اعتماد به ظاهر عمل کند، عمل او معتبر باقی می‌ماند.

### ۷-۲- منشأ نمایندگی ظاهری

نماینده‌گی وقتی تحقق می‌یابد که: الف- شخص با گفتار، رفتار و یا ترک فعل وجود نمایندگی را جلوه دهد. ب- شخص ثالث به وجود نمایندگی اعتقاد یابد و مطابق آن رفتار نماید. ج- بعد از عمل شخص ثالث، مسبب ظاهر در مقام انکار برآید، که در چنین حالتی وی از انکار وضع موجود منع می‌شود. زیرا نقض اظهار سابق و انکار نمایندگی منصفانه نیست. برخی از حقوق دانان اختیار ظاهر را از استاپل تفکیک می‌کنند و این دو نهاد را مشابه هم نمی‌دانند. با وجود این، بیشتر حقوق دانان مبنای اختیار ظاهر را استاپل می‌دانند و شرایط استاپل را در مورد آن اجرا می‌کنند. زیرا در اختیار ظاهری شخص با گفتار یا رفتار خود چنین وانمود می‌کند که شخص دیگری به نیابت از او می‌تواند عملی انجام دهد. با این امکان را فراهم کند که از گفتار یا رفتار وی چنین برداشت شود، در حالی که در واقع امر نمایندگی وجود ندارد. (Bowstead, 106, 2014) نمایندگی ظاهری به نحوی که از آن یاد شد با صرف نظر از اینکه آیا خود نهادی مستقل، یا برگرفته از استاپل است، در حقوق برخی از کشورهای اسلامی نیز انعکاس یافته است، و این موید این نظر است که نمی‌توان آن را مختص حقوق اروپایی دانست بلکه ردی از آن در حقوق ممالک اسلامی نیز به جای مانده است، مانند ماده ۱۰۷ قانون مدنی مصر که مقرر می‌دارد: «اگر نماینده و شخصی که با او معامله نموده است هر دو در زمان انعقاد عقد نسبت به انقضاء نمایندگی جاهل باشند، اثر عقدی که نماینده منعقد نموده است اعم از اینکه حق باشد یا تکلیف منصرف به اصیل یا وراث او می‌گردد». بعضاً ممکن است نمایندگی ظاهری نزد ثالث ناشی از یک نمایندگی صحیح و قراردادی که در گذشته برجای بوده، اما عمل حقوقی مزبور دیگر در حیات نباشد، بوده و به عبارتی نمایندگی سابق توسط سند مثبت آن یا استصحاب نمایندگی نزد ثالث استنباط شده باشد. اگر نمایندگی به صورت کتبی داده شود و نماینده بعد از انقضاء مدت نمایندگی، سند نمایندگی را نزد خود نگهدارد، شخصی که با وی معامله می‌کند، می‌تواند به این سند اعتماد نماید و فرقی نمی‌کند که نماینده در زمان انعقاد



عقد عالم به انقضای نمایندگی باشد یا جاهل بر آن باشد. در این شرایط اگرچه نمایندگی واقعی وجود ندارد اما شرایطی که منتسب به خطای اصیل است (اهمال اصیل در استرداد سند مثبت نمایندگی) موجب شده است، تا ثالث با حسن نیت به وجود نمایندگی اعتقاد پیدا کند و بر این اساس حکم نمایندگی با استناد به نمایندگی ظاهری محقق می‌شود. نمایندگی ظاهری در حقوق انگلیس در هر موردی است که رفتار اصیل موجب شود شخص ثالث با حسن نیت اعتقاد پیدا کند که شخصی از جانب وی (اصیل) نمایندگی دارد.

### ۷-۳- نمایندگی ظاهری به مفهومی که پذیرفته شده است

قاعده نمایندگی ظاهری به نحوی که بیان شد در حقوق بسیاری از کشورها نیز پذیرفته شده است که بر سه شرط استوار است: الف- اعتقاد اشتباه ثالث به وجود نمایندگی یا حدود اختیار نماینده. ب- رفتار شخص نخست که حاکی از رابطه نمایندگی است. ج- حسن نیت ثالث.

نمایندگی ظاهری از جمله مباحث مورد توجه نویسندگان حقوقی و قضات دادگاهها در ایالات متحده آمریکا در سالهای اخیر است. ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی است که دکتترین حقوقی مبادرت به پذیرش نمایندگی ظاهری در نظام حقوقی خود نموده‌اند، است و تمامی موارد قلمرو این نظریه و همچنین اکثریت موارد کاربرد آن را اعمال می‌کند و آراء بسیاری در این خصوص صادر کرده است. در دومین بیان مجدد ایالات متحده آمریکا راجع به نمایندگی در سال ۱۹۵۸ نمایندگی ظاهری چنین تعریف شده است: نمایندگی ظاهری، توانایی و اختیار تغییر روابط حقوقی شخص دیگر (اصیل) است به وسیله انجام معاملات با اشخاص ثالث به عنوان نماینده دیگری که از تظاهر اصیل در برابر اشخاص ثالث ناشی می‌شود و مبتنی بر آن است. حقوق کامن لا نظریه نمایندگی ظاهری را به منظور ایجاد حلقه ارتباطی میان افزایش کارایی اقتصادی و پاسخ‌گویی و مسئولیت اجتماعی به کار می‌برد و از مفاهیمی جدید تحت عنوان کارمند (کارگر) ظاهری سخن می‌گوید. این مفهوم به حقوق کامن لا اجازه می‌دهد به تغییرات و واقعیات اقتصادی پاسخ مناسب گوید. این جهش و انعطاف حقوق کامن لا تا اندازه‌ای از اصول مسلم تغییر اوضاع و احوال می‌آید. (Kleinberger, Knapp, 2002, 1538) در بیان مجدد ایالات متحده آمریکا در ارتباط با نمایندگی، نمایندگی ظاهری در بخش ۲۶۷ چنین بیان می‌شود، شخصی که وانمود می‌کند دیگری کارمند، مستخدم یا نماینده اوست و به این وسیله سبب می‌شود که ثالث منطقیاً به مهارت او اعتماد کند، مسئول خسارات وارده به این شخص ثالث است که به سبب فقدان مهارت یا مراقبت نماینده او ایجاد شده است، گو این که خود او این کار را انجام داده است. (Ibid, 1533) در همین راستا یکی از کاربردهای نظریه نمایندگی ظاهری مسئول دانستن بیمارستان‌ها نسبت به تخلفات و تقصیرات پزشکان مستقر در آن‌هاست، ولو با بیمارستان، رابطه استخدامی ندارند؛ اما وانمود می‌شود در استخدام بیمارستان هستند. از دیدگاه مراجعه کنندگان، این پزشکان را بیمارستان نصب نموده است و در اکثر آراء مقرر شده است که بیمارستان برای تقصیرات پزشکانش مسئول است؛ ولو به آن‌ها به عنوان کارمند بیمارستان، چیزی پرداخت نشود. (Britcher, 2018, 1-2) در حقوق انگلیس، نمایندگی ظاهری، زاده اجازه اصیل است، هر چند اعطاء این نمایندگی فقط ظاهری باشد. این نظریه در سال ۱۹۶۰ میلادی و بعد از آن، همواره در برخی دعاوی توسط قضات، پذیرفته یا رد شده است. علت، دونکته است: نخست اینکه، به شرایط ظاهر و ظهور آن در نمایندگی مربوط می‌شود و دوم ناظر به نحوه اعتماد شخص ثالث به ظاهر است. هریک از این دو نکته در موقعیت‌های مختلف، وضعیت خاص و مباحث متفاوت را مطرح می‌کند که لازم است با شرایط نمایندگی ظاهری تطبیق داده شود (پورارشاد، ۱۳۸۹: ۱۷۰)، (Anson, 1964, 434) در نظام حقوقی انگلیس، مسئولیت شرکت در مقابل اشخاص ثالث در مواردی مشابه مواد ۱۱۸ و ۱۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت، بر مبنای نمایندگی ظاهری، صحیح دانسته شده است. با توجه به قانون شرکت‌های تجاری جدید دیگر محدودیت‌های مربوط به اهلیت شرکت و اختیار هیأت مدیره برای اعطاء نمایندگی باقی نمانده و نظریه نمایندگی ظاهری

در ارتباط با اقدامات خارج از حدود اختیارات مدیران اعمال می‌شود (عیسائیتفرشی، ۱۳۹۶: ص ۱۲۰). در بخش ۴۰ بند ۱ این قانون ذکر شده است در ارتباط با شرکت، اختیار مدیران به نفع اشخاص ثالث با حسن نیت، شرکت را ملزم می‌کند، صرف نظر از هر نوع محدودیتی که در اساسنامه شرکت مقرر شده باشد. در بخش ۴۰ بند ۲ آمده است که شخص ثالث ملزم نیست تحقیق کند که آیا محدودیتی در اختیار مدیران برای الزام شرکت با واگذاری اختیار به دیگران برای انجام آن، وجود دارد یا خیر. در همین بخش در بند ۲ فرض می‌شود که شخص ثالث با حسن نیت رفتار کرده است، مگر خلاف آن ثابت شود. نیز آمده است نباید فرض شود که شخص ثالث با سوءنیت عمل کرده، صرفاً به این دلیل که واقعاً می‌دانست معامله خارج از اختیار مدیران، براساس اساسنامه شرکت انجام شده است. یکی دیگر از موارد مشخص نفوذ نمایندگی ظاهری در حقوق انگلیس، قانون عاملان سال ۱۸۸۹ است. نکته قابل توجه این است که امکان دارد عامل، کالای اصیل را خلاف دستور او و بدون اختیارات قانونی انتقال دهد و چنین انتقالی نیز معتبر تلقی شود. زیرا اگر این معامله را به دلیل فقدان اختیار بی‌اعتبار تلقی کنیم، معاملات تجاری دچار تزلزل شدید می‌شود به ویژه اینکه این نمایندگان، اغلب صلاحیت خود را افشا نمی‌کنند و شخص ثالث، راهی برای کشف توافق بین اصیل و نماینده ندارد. هدف قانون عاملان ۱۸۸۹ م. حمایت از اشخاص ثالثی است که با حسن نیت با نماینده معامله می‌کنند. البته این در صورتی است که ثالث از فقدان اختیارات نماینده بی‌اطلاع باشد (قنوتی، عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵: ص ۶۵). قانون بیع بین المللی کالا مصوب ۱۸۹۳ نیز به همین ترتیب از نظریه نمایندگی ظاهری تأثیر پذیرفته است. بند ۱ ماده ۲۲ این قانون، چنین مقرر می‌دارد جایی که کالا در بازار عمومی، مطابق عرف بازار فروخته شده است، خریدار دارای مالکیت بلا معارض است مشروط بر اینکه خریدار دارای حسن نیت بوده و متوجه نقض یا فقدان صحت از طرف فروشنده نشده باشد. بنابراین اگر کالایی در بازار عمومی فروخته شود و فروشنده، سمت وکالت نداشته یا اختیارات لازم برای فروش فلان کالا را نداشته باشد، آن معامله فضولی محسوب نمی‌شود مگر اینکه خریدار، سوءنیت داشته باشد و از فقدان سمت فروشنده آگاهی داشته باشد (پورارشد، اسکینی، ۱۳۸۹: ص ۱۷).

## ۷-۴- بررسی آثار ناشی از اعمال نظریه نمایندگی ظاهری

نمایندگی ظاهری بنا به آن مفهومی که در کامن لا و دیگر کشورها شناخته شده است، بر مبنای ظاهر، اصل انصاف و مسئولیت به وجود آورنده ظاهر است، و این موضوع در قوانین مربوطه منعکس شده است که ظاهر به وجود آمده سبب ملتزم شدن اصیل شده است نه اینکه در حقیقت اصیل تلقی شود. در ایران اما وضع به گونه دیگری است، چراکه قوانین ایران ریشه در فقه امامیه داشته و در کنار تفسیر و بررسی چنین موضوعی الزاماً باید به مباحث فقهی نیز پرداخته شود. در فقه امامیه در ذیل چند عنوان مباحثی را مشابه این نظریه می‌توان یافت، از جمله اداره مال غیر، ادامه وکالت در صورت عدم اطلاع وکیل از خبر عزل موکل و عقد فضولی با وجود رضایت باطنی مالک. این مباحث در دو صورت نخست مبنای قانون مدنی قرار گرفته و موادی را در نص قانون به خود اختصاص داده اند، اما در مبحث اخیر بایستی افزود که ظاهر قانون دست کم بر خلاف نظر برخی از فقها رضایت باطنی مالک را برای ترتیب اثر دادن به عقد فضولی کافی ندانسته و حتی به آن اشاره نموده است که با رضایت باطنی هم نمی‌توان عقد را نافذ پنداشت. بنا به آنچه فوقاً ذکر شد بایستی افزود که در تطبیق آثار ناشی از نمایندگی ظاهری میان نظام حقوقی کامن لا و اسلام باید میان فقه امامیه و قانون ایران نیز تفاوت قائل بود، از آن رو که در بحث عقد فضولی بنا به روایت منقول از ائمه معصوم (ع) می‌توان عقد منعقد شده را بنا به رضایت باطنی مالک صحیح قلمداد کرد، و منع شرعی که بنا به اجماع باشد در مقابل آن وجود ندارد؛ اما همین موضوعی که منع شرعی متوجه آن نشده است در قانون ایران پذیرفته نشده است. البته باید افزود که شود بنا به برخی منابع و نظریات شرعی، رضایت باطنی بدون بیان و سکوت مطلق هم عقد مزبور از دایره فضولی خارج است (آن‌چنان که در روایت به آن اشاره شد) اما قانون گذار ایران در خصوص ظاهر ایجاد شده ای که دلالت بر رضایت نماید وضع حکم ننموده است. در خصوص سکوت قانون گذار در خصوص رضایت همراه با نوعی رفتار دال بر رضایت، می‌تواند منشأ اثر واقع شود. میان رضایت مطلق و بیان نشده و

رضایتی که بنا به عملی اظهار شده است (به هر نحوی از انحاء) می توان تفاوت قائل بود. پس بنابراین چنین نتیجه می شود که در مرحله نخست در منابع فقهی و شرعی منعی در خصوص اعتبار بخشیدن به ظاهر نه به آن معنی که در کامن لا بیان شده است دیده نمی شود و در بحث قانونی نیز اگر این ظاهر بیان شود و از جهات اعتبار برخوردار باشد هم می توان مورد توجه قرار گیرد. در خصوص دیگر نهاد های مشابهی که در این تحقیق به آن پرداخته شد نیز با وجود تفاوت ها و قیود موجود، می توان گفت که این نهاد ها در کل در یک مسیر بوده و صرفاً چهار چوب متفاوت است و همگی در صدد حل یک مشکل در مباحث حقوقی بوده و به طبع آثار آن ها نیز متفاوت است. در نظام کامن لا تا حدودی می توان بنا به صراحت بیان در خصوص نمایندگی ظاهری، آن را مطلقاً پذیرفته شده دانست، اما در خصوص قانون ایران و فقه امامیه این بحث با قیود و قواعدی مواجه است که این ناشی از همان تفاوت مبنایی است. در پایان آثار ناشی از نمایندگی ظاهری و نهادهای مشابه در فقه امامیه و مصادیق قابل تطبیق در حقوق ایران کاملاً متفاوت است؛ لذا باید در تفسیر هریک از مصادیق و هریک از نهادهای مشابه نخست مبنای شرعی را در نظر گرفت، سپس به مانع قانونی پرداخت و در صورت سکوت هر دو منبع فقهی- حقوقی با تفسیر محدود این نظریه و به صورت جزئی صرفاً برای رفع ابهام به آن پرداخت.

## ۸- نتیجه گیری

در خصوص نمایندگی ظاهری و آثار ناشی از آن در نظام حقوقی کامن لا و نظام حقوقی فقهی ایران بایستی بگوییم این دو نظام حقوقی هر دو در واقع در یک مسیر گام نهاده اند، از آن رو که در نظام حقوقی کامن لا وضعیت پیش آمده را با حمایت از ثالث (با حسن نیت و بی اطلاع) در برابر منوب عنه از عدم نمایندگی نایب تفسیر نموده و برای پیشگیری از تبعات بیشتر به این نظریه روی آورده و میان آن ها رابطه واقعی نمایندگی متصور نشده است، این در حالی است که در فقه امامیه وقتی مالک رضایت باطنی دارد و آن رضایت را با عبارات، رفتار یا ترک فعلی بیان نموده است، این را دال بر نمایندگی بودن فضول دانسته و نمایندگی را واقعی فرض کرده است همچنان که در مورد وکالت ظاهری نیز بیان شد هر چند شخص معزول دیگر سمت وکالت را دارا نیست اما، نمایندگی مفروض برای وی همان نمایندگی واقعی یا در حکم نمایندگی است که همان آثار نمایندگی واقعی بر رابطه آن ها مترتب است. با نظر به قانون و مواد مربوط به آن می بینیم قانون گذار حالتی را که شخص با رفتار خود رضایت را بیان می دارد را مورد بررسی قرار نداده و صرفاً به رضایت باطنی پرداخته است، و این رضایت باطنی را نمی توان ملاک حالتی قرار داد که شخص با رفتار خود عملاً دارد رضایت را بیان می دارد قیاس نمود. لذا از این نظر واضح است که آثار ناشی از نمایندگی ظاهری در کامن لا و نهادهای مشابه آن در ایران کاملاً متفاوت است. چرا که نبود نمایندگی واقعی با آنچه فضول نماینده تلقی گردد و یا باید حساب زمان اداره را بپردازد مشخصاً متفاوت است از آنچه در خصوص نظام کامن لا گفته شد. بحث تفاوت آثار ناشی از نمایندگی ظاهری به همین ختم نمی شود، چراکه اساس نماینده ظاهری تلقی شدن در حقوق کامن لا، ظاهر به وجود آمده است، در حالی که در حقوق ما و فقه امامیه اساس این موارد استثنائی حسب مورد وضعیت اضطراری مال است، یا در بحث عقد فضولی این اساس بر مبنای ظاهر نیست، بلکه بر مبنای رضای باطنی است (دست کم در فقه امامیه اینگونه است). در حقوق ما نیز اگر چه این موضوع تبیین نشده است اما پر واضح است که حتی اگر مصادیق موجود را تفسیر کنیم باز هم به نمایندگی واقعی خواهیم رسید، ولو مبنای آن رفتار متعارف اصیل باشد. لذا این اصلی ترین تفاوت میان نمایندگی ظاهری با نهادهای مشابه و مصادیق موجود است. علی رغم قابلیت تطبیق، نمی توان آثار ناشی از آن ها را کاملاً یکی پنداشت. این در حالی است که در قانون تجارت شباهت ویژه ای با نمایندگی ظاهری به چشم می خورد و بر همان مبنایی که گفته شد باید در تطبیق نمایندگی ظاهری حقوق کامن لا، فقه امامیه، قانون مدنی و قانون تجارت را از یکدیگر تفکیک کرد و در نهایت آثار هریک را مورد بررسی قرار داد.

بنابراین نتیجه گیری می شود که این موضوع در این دو نظام حقوقی با وجود تفاوت ها قابلیت آن را دارند که در کنار هم مورد بررسی قرار گیرند، از آن رو که مبانی فقهی و حقوقی ایران بر مبنای عقلانی بودن و عدالت و حمایت از حقوق افراد است و در حقوق کامن لا نیز حقوق دانان در صدد برآورده کردن نیاز های اجتماعی بر مبنای انصاف است و در میان این دو نظام حقوقی تعارضی وجود ندارد حتی اگر مقید و به طور محدود موادی از قانون تجارت بر مبنای این نظریه تفسیر شود. در پایان باید افزود که این نهاد بنا به اصول فقهی - حقوقی در ایران با رد مطلق شرعی مواجه نشده است و این می تواند سبب گردد که بتوان در مصادیقی جزئی قانون ایران را بر مبنای آن تفسیر کرد، هر چند بنا به گستردگی فقه و مباحث ویژه آن احتمال استفاده این نظریه در حقوق ایران بسیار کم است. نکته دیگر اگر با تمام این تفاسیر در حقوق ایران اعمال شود بایستی ظرفیت های فقهی حقوقی و موازین اسلامی و اخلاقی در آن رعایت شود که سبب بی معنا شدن برخی از مفاهیم حقوق ما نشود.



## References

- Akhund Khorasani, Muhammad Kazem bin Hossein, (1991), Kefaye, Qom, Al-Nashar al-Islami Institute.
- Ostadi, Mona, (2007), "Theory of Apparent Representation", Master's Thesis of Private Law, Kashan University.
- Skini, Rabia, (2012), Business Law (Commercial Companies), Volume 2, Tehran, Samit Publications.
- Asghari Aghmashedi, Fakhreddin, Essian Tafarshi, Mohammad, (2005), "The legal nature of the relationship between directors of joint-stock companies and the company", Journal of the Faculty of Administrative Sciences and Economics of the University of Isfahan, 18th year, number 2, pp. 35-52.
- Al-Sunhour, Abd al-Razzaq Ahmad, (1952), Al-Wasit fi Sharh al-Qunun al-Madani al-Jadeed, Volume 1, Cairo, Dar al-Nasher for Al-Masryah Universities.
- Emami, Seyyed Hassan, (2013), Civil Rights, Volume 1, Tehran, Ganj Danesh Publications.
- Amiri Ghaem Maqam, Abdul Majid, (1999), Laws of Obligations, Volume 2, Tehran, Mizan Publishing House.
- Pourarshad, Nader, Skini, Rabia, (2008), "Theory of Apparent Representation in Iranian Laws with a Comparative Approach to Foreign Laws", White Journal No. 82, pp. 24-3.
- Jafari Tabar, Hassan, (2014), Philosophical foundations of legal interpretation, Tehran, publishing company.
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, (2017), Legal Terminology, Tehran, Ganj Danesh Publications.
- Jafari Langroudi, Mohammad Jaafar, (2012), Encyclopaedia of Civil and Commercial Law, Volume 1, Tehran, Ganj Danesh Publications.
- Hajiani, Hadi, (2016), Representation Laws, Tehran, Danesh Negar Publications.
- Hosni, Hassan, (2015), Trade Laws (including all topics), Tehran, Mizan Publishing House.
- Khordmandi, Saeed, (2012), Advocacy in business law and its application to jurisprudence, Qom, Bostan Kitab Institute.
- Khazaei, Hossein, (2015), Business Law, Commercial Companies, Volume 2, Tehran, Law Publishing.

- Khomeini, Ruhollah, (2006), translated by Tahrir al-Wasila, Qom, Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (RA).
- Demarchili, Mohammad, Hatami, Ali, Qaraei, Mohsen, (2012), Trade Law in the Current Legal System, Tehran, Dodastan Publications.
- Mendi Tehrani, Mohammad Javad, (1987) Al-Mabahid al-Fiqhiyyah fi Sharh al-Ruda al-Bahiya, volume 15, Qom, Wajdani.
- Rostami Chalkasri, Ebadale, (2012), Proofs of Lawsuits, Rasht, Gilan University Publications.
- Zareh, Abbas, (2014), Law of Civil Procedure in Iran's Legal System, Tehran, third edition.
- Shabiri Zanjani, Musa, Yazdi, Mohammad Kazem bin Abd al-Azeem, (Bita), Marriage Book, Volume 25, Qom, Rai Pardaz Research Institute.
- The First Martyr, Muhammad Bin Makki, (2008), Encyclopedia of the First Martyr, (Mokhtari, Reza), Volume 13, Qom, School of Islamic Studies in the Islamic Research Center of the Islamic Science and Culture Center.
- Safai, Hossein, (2013), General Rules of Contracts, Volume 2, Tehran, Mizan Publishing.
- Adl, Mustafa (Mansour al-Sultaneh), (2013), civil rights, by Mohammad Reza Bandarchi, Qazvin, Bahrul Uloom Publishing House.
- Essian Tafarshi, Mohammad, (2016), Analytical Discussions of the Laws of Commercial Companies, Volume 2, Tehran, Tarbiat Modares University Publications.
- Omid Zanjani, Abbas Ali, (2012), General Rules of Kitab Al-Bai and Al-Matajir Contracts, Tehran, Khorsandi.
- Qomi, Mirza Abulqasem, (2014), Jame Al-Shatt, Volume 4, Kayhan Publications.
- Qanawati, Jalil, Essian Tafarshi, Mohammad, (2015), "Relationship between the representative body and the right-of-work, agency and brokerage institutions", Higher Education Complex Journal, No. 11, pp. 55-82.
- Katouzian, Nasser, (1995), General Theory of Obligations, Tehran, Yalda Publishing.
- Morsi Badr, Jamal, (1980), Al-Nayaba fi Al-Qaunayat al-Qawani, Cairo, Al-Masriyyah al-Masriyyah al-Katab.



Madrasi, Mohammad Reza, (2013), Al-Bay (Madrasi), Qom, Volume 3, (Amirkhani, Abdullah), Dar al-Tafsir.

Moin, Mohammad, (1992), Farhang Moin, Volume 4, 8th edition, Tehran, Amir Kabir Publications.

Naimi, Imran, (2016), "Commercial Representation (Study and Review in Domestic and Foreign Laws)", Doctoral Dissertation in Private Law, University of Tehran.

Bowstead W. and Reynolds F, (1996), the Law of Agency, 16th ed, London, Sweet & Maxwell.

Daniel Kleinberger and Peter Knapp,( 2002), Apparent Servants and Making Appearances Matter, A Critique of Bagot v. Airport & Airline Taxi Cab Corporation, Williatin Mitchell Law Review, Vol. 28, No. 4.

Drew Britcher, and Abbotts Brown, (2018), the Doctrine of Apparent Authority In Medical Malpractice Cases, New Jersey Law Journal, Vol. CXCIV, No. 4.

Edwin. R. Holmes, (1974), Apparent Authority and Undisclosed principal under German Law, California western Interantional Law Journal, Vol. 4.

Fridman G.H.L,( 2016), the law of agency, 6th ed, london, Butter worths.

Keenan Denis and Riches Sarah, (2015), Business Law, Britain, Longman, 6th ed.

Marsh S.B and Soulsby J,( 2016), Business Law, London, 8th ed.

William Anson, (1964), Principles of the English Law of Contract and of Agency in Its Relation to Contract, 22 nd ed, Oxford.